

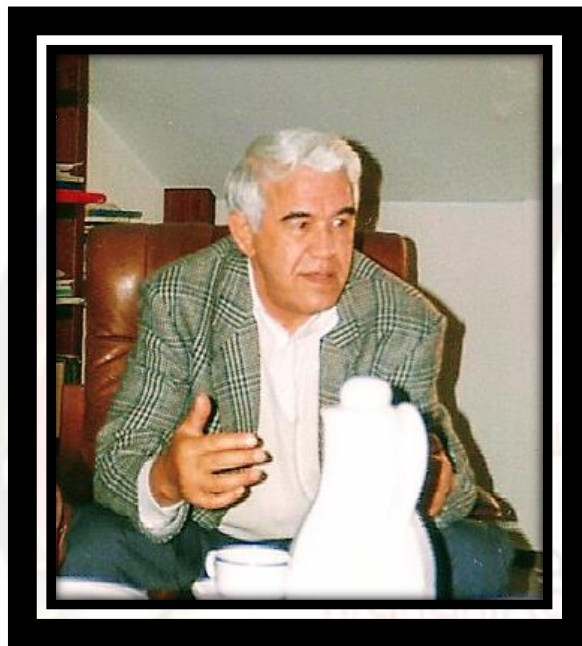


۲۰۱۸/۰۷/۰۸



احسان الله مایار

یادی از دوست یک عمر مرحوم عطا محمد نورزائی قسمت دوم



مرحوم عطا محمد نورزائی

از بین فوتو های داخل البوم عکسی از مرحوم نورزائی را انتخاب نمودم که ضمن ارائه نظرش در مورد کدام موضوعی با دوستان بحث می کند. نظریات وی در قبال مطالب سیاسی و اجتماعی صائب بوده که در انکشاف جمعیت از آن استفاده شده است.

و اینک به ادامه قسمت اول:

خصوصیات جمعیت

۱ - جمعیت تحکیم وحدت یک جمعیت سیاسی بوده ولی فاقد خصوصیت حزبی می باشد. جمعیت مساعی خود را فقط برای هدف نهایی که توحید دسته های مجاهدین مسلمان و کسب آزادی افغانستان و معرفی جهاد به جهان است، به کار میبرد. لهذا جمعیت با تمام مجاهدین کشور، قطع نظر از تفکرات سیاسی و اقتصادی ایشان، به شمول آنها بیکه از طرق افکار خود بر ضد قشون اشغالگر شوروی بصورت منفردانه و یا بشکل دسته جمعی مبارزه می کنند همکاری نزدیک نموده و در راه تامین اتحاد آنها موثر واقع گردد.

۲- در شرایط کنونی اوضاع داخلی و بین المللی بایست جبهه نظامی جهاد بیشتر تقویه و تشدید شده و با فعال گردانیدن عنصر سیاسی تکمیل گردد، روی این منظور جمعیت تحکیم وحدت مساعی خود را برای انجام دادن این مرام تماسهای خود را با مجاهدین ادامه میدهد.

۳ - جمعیت تحکیم وحدت متشکل از عده هموطنانی است که بدون داشتن تعصب نژادی، قومی، مذهبی، لسانی و منطقی کاملاً بتاسی از عشق بوطن و با پیروی از اصل وحدت ملی برای آزادی افغانستان از دست قدرت اشغالگر دور هم جمع شده اند.

۴ - جمعیت تحکیم وحدت در ساحه اجراءات خود از اصول فعالیت آشکارا پیروی کرده، هر نوع معامله ایرا که هدف آن تعیین سرنوشت آینده افغانستان در خفا باشد محکوم میکند.

موقف جمعیت در برابر مقام اسلام

از آنجا که اسلام در تاریخ پر افتخار افغانستان (و همچنان در تاریخ همه ملل اسلامی) عمده ترین تحول روحانی، فکری و اجتماعی بشمار میرود و هیچ يك از ادیان گذشته در پیکر ملت افغان بعمق و دوام دین مقدس اسلام ریشه نگرفته است و هیچ آئین بر طرز زندگی و ذهنیت مردم کشور بچنان طول زمان و باین خصوصیات نافذ و باین اندازه قاطعانه مسلط نبوده، بنابر آن هیچ جنبش سیاسی، هیچ مقاومتی، جز آنکه صادقانه متکی بر مبانی اسلام باشد، در افغانستان جاگزین، مستقر و موفق نخواهد شد.

از آنجائیکه حس مسئولیت در پیشگاه خداوند (ج) بزرگترین ضمانت راست پنداری و راستکرداری است (نظام های دهری و مادی از این نعمت یزدانی محروم اند)، بنابر آن شخصیکه ازین نعمت برخوردار نباشد شایستگی اداره سیاسی افغانستان را ندارد و نخواهد داشت.

از آنجا که اصل ایمان و عقیده و تکیه بروحانیت يك عامل فعال زنده و پر ثمر ثابت گردید و پیروی از عقاید و اساسات اسلام و همبستگی با همه ملتها و مردمان مسلمان توان آنرا میدهد که جامعه اسلامی و از آنجمله ملت افغان به موفقیتهای اقتصادی و اجتماعی نایل گردد. بنابر آن مسلم است که افغانستان مستقل باید توسط مردمی اداره گردد که قطع نظر از غرور و خود خواهی خویشتن را در کار خیر ملت نه تنها در مقابل مردم و وطن بلکه در نزد خداوند (ج) مسؤل می شمارد.

عدالت اجتماعی واقعی که در آن دستگیری از بینوا، مستمند و تامین زندگی آبرومندان بهمه مردم بدون تفریق مذهب و فرقه میسر باشد نه تنها وظیفه هر فرد مسلمان بلکه وظیفه دولت میباشد که هدف آن ارتقای سطح زندگی کتله و تامین امکانات ترقیات فکری و معنوی میباشد.

جمعیت تحکیم وحدت، عموم فعالیتهای خود را با اطاعت از احکام قرانی و اساسات دین مبین اسلام تنظیم میکند. قبولی مقتضیات عصر و زمان و پذیرش شرایطی که زاده ایجابات بین المللی و یا زاده مقتضیات زندگانی جهانی میباشد تا آنجا بر ایمان امکان پذیر خواهد بود که با قواعد کلی دین مقدس اسلام در تضاد نباشد.

موقف جمعیت در برابر تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان

۱ - برخلاف آنچه که مطبوعات شوروی و کشورهای وابسته آن و بعضی عناصر نا آگاه تصور مینمایند جهاد افغانستان از ابتداء تا امروز خانه جنگی نبوده بلکه جنگ آزادیبخش است یعنی جنگی که يك ملت برای تمامیت خود علیه قشون اشغالگر قیام نموده و جنگی که مردم افغانستان برای حصول مجدد استقلال سیاسی و تمامیت

ارضی خود ادامه میدهد و هدف نهایی این جنگ آزادی بخش آن است که حالت اشغال شوروی قطع گردیده و حکومت نام نهاد کابل از بین برود و ملت افغان نظام مطلوب ملی و اسلامی خود را برویکار آورد.

۲ - عملیات عسکری شوروی در افغانستان يك حمله واضح قطعات اردوی منظم شوروی در خاک يك کشور آزاد جهان است، در حالیکه این کشور موقف بین المللی و آزادی سیاسی و حایز کلیه حقوق و امتیازات يك دولت مستقل جامعه بین المللی بوده و بصورت غیر قابل بحث و تردید سوژه حقوق بین الدول گردیده است. حمله مسلحانه شوروی به افغانستان مطابق اصل فوق باتکاء فیصله های سازمان ملل متحد (۱) جنایت (۲) علیه صلح بین المللی دانسته میشود .

ما معتقدیم که اتحاد شوروی ماده دوم پاراگراف چهارم منشور ملل متحد را با اشغال نظامی افغانستان پامال کرده، در حالیکه مطابق این پاراگراف "اعضای ملل متحد مکلفیت حقوقی دارند که در ساحه روابط بین المللی خود از استعمال تهدید و یا از استفاده قوه چه علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی دولتها، چه بهر شکلی دیگری که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد" اجتناب نمایند. همچنان اتحاد شوروی با اعزام قطعات اردوی منظم خود در افغانستان اصول متکی به فیصله نامه ۲۱ دسمبر ۱۹۶۵ ملل متحد را مبنی بر عدم مداخله در امور

داخلی کشورها و سلب آنها نقض نموده و به ملل متحد مربوط به همکاری ذات البینی سرپیچی اتحاد شوروی از اضطراری و عادی مجمع مبنی بر اخراج قشون اعتنایی آن در برابر المللی (۴) و سایر بقواعد بین الدول و بی المللی تلقی میشود.



داکتر فاضلی محتوی اساسنامه جمعیت را به مجلس توضیح می دهد. داکتر طیبی به طرف راست و مایار ۳ - جمعیت تحکیم وحدت متکی به اصول حقوق بین الدول که در ذیل تصریح میگردد و با پیروی از فیصله محکمه بین المللی ستوکهولم (۵) معتقد است که اتکای شوروی بالای معاهده دوستی پنجم دسمبر ۱۹۷۸ منعقد مسکو بین افغانستان و شوروی بکلی بی اساس است زیرا:

- این سند يك معاهده دوستی و تعاون است نه يك معاهده برای مداخله نظامی و یا مشروع ساختن حملات نظامی، چنانچه در مقدمه این معاهده تصریح شده است که تطبیق مواد آن با مراعات "اهداف و اصول ملل متحد" صورت میگیرد و اصول ملل متحد به هیچوجه راه مشروعیت اشغال نظامی و قتل مردم را و لو بمنظور کمک هم باشد پیشبینی و قبول نکرده است. همچنان ماده اول این معاهده تصریح مینماید که:

"طرفین متقاعدین مصمم گردیدند تا دوستی خلل ناپذیر ذات البینی خود را بیشتر تحکیم و تعمیق نمایند و همکاری همه جانبه را که متکی بمساوات حقوق، احترام کامل حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی

یکدیگر بنا یافته انکشاف بدهند" باتکاء بالای این ماده نه تنها مداخله نظامی را حقوقاً مشروع نمیسازد بلکه برخلاف هدف این متن متکی به کلمات "مساوات حقوق"، "احترام حاکمیت ملی" و "تمامیت ارضی" و "عدم مداخله در امور داخلی" هر نوع عملیات نظامی را اساساً نفی مینماید.

- حکومت کابل اگر چه در ماه دسمبر ۱۹۷۹ با ماسکو متحد بود، اما هیچگونه مطالبه یا اظهار رضایت در حصه عملیات نظامی اتحاد شوروی بخاک افغانستان نکرده بود چنانچه قتل امین (که خود وابسته و دست نشانده حکومت اتحاد شوروی بود) ذریعه قوای کوماندوی ضربتی شوروی بمجرد رسیدن اردوی اشغالگر به افغانستان نمایانگر آن است که حتی حکومت امین هم رضایت بخواستن اردوی شوروی نداشت. هرگاه چنین اجازه ای بعد از حادثه ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ حاصل شده باشد اساساً و قاعدتاً باطل است. ولی هرگاه موجودیت آنهم فرض شده بتواند رضایت دولتی در چنین حالات به عنصر حقوق داخلی (قانون اساسی) و هم به عنصر حقوق بین الدول ارتباط حاصل میکند. ولی تحلیل حقوق داخلی بشمول فرامین صادره و معاهدات معتبر واضح میسازد که هیچکدام متن قانونی عملیات نظامی شوروی یا کدام کشور دیگر خارجی را بخاک افغانستان پیشبینی نکرده و مجاز ندانسته است. در حالیکه از لحاظ اصول حقوق داخلی کمک های نظامی که ذریعه یکدولت از دولت دیگر تقاضا میشود، حدود و شکل کمکها، طرز العمل تطبیق آن و همچنان اوصاف عمده موجودیت و دوام آن باید لفظ بالفظ مطابق قواعد حقوق داخلی صورت بگیرد.

همچنان طبق قواعد حقوق بین الدول "حق مشروع هر دولت است که سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را بدون هر نوع مداخله هر دولت دیگر انتخاب کند"

(۶)

موقف جمعیت در مقابل حکومت دست نشانده اتحاد شوروی در کابل

غصب قدرت سیاسی بوسیله عناصر ضد اسلامی بکمک مستقیم اتحاد شوروی یک رژیم وابسته و غیر ملی را در افغانستان بوجود آورد. اما این رژیم در اثر قیام عمومی مردم افغانستان در آستانه سقوط قرار داشت که حکومت اتحاد شوروی با اعزام قطعات اردوی منظم خود باافغانستان اشغال نظامی را عملی کرده و برای تغییر ظاهری اوضاع صحنه سازی نمود. امین را که خود وابسته حکومت اتحاد شوروی بود بقتل رسانیده، ببرک کارمل هوا خواه دیگر خود را شکلاً در راس اداره قرار داد. در حالیکه تمام صلاحیت اجرای امور سیاسی و اداری را بمشاورین روسی خود سپرد.

در حال حاضر تمام امور مهم ملکی و عسکری کشور بوسیله مامورین و متخصصین روساجرا میگردد و فعالیت اداره، طرح پالیسی اداره عمومی بشمول وضع مقررات و دساتیر عمومی از طرف ارگان اشغالگر طرح اما ظاهراً از طرف حکومت دست نشانده در معرض تطبیق قرار داده می شود. چون منبع صدور هدایات امور سیاسی و اداری منحصرأ خود اشغالگر است بناء حاکمیت ملی وجود ندارد و بعلت فقدان حاکمیت ملی و استقلال سیاسی موجودیت یک حکومت مستقل ملی در افغانستان خارج حدود اصول حقوق بین الدول بوده، حکومت نام نهاد کابل بهیچصورت ممثل اراده مردم کشور نمیتواند باشد. جمعیت تحکیم وحدت معتقد است که رضائیت حکومت دست نشانده شوروی در کابل مبنی بر قبول دوام حالت حضور قطعات اردوی سرخ در افغانستان بتأسی از معاهده ۱۹۶۸ _ ۱۹۶۹ و یا نا مربوط بصلاحیت معاهدات بین المللی نسبت اینکه رضایت مردم، تحت فشار

دوامدار قرار دارد، فاقد اعتبار حقوقی بوده و حکومت کابل مطابق قواعد حقوق بین الدول و تعاملات و معیارهای بین المللی ممثل اراده ملی و ممثل سلطه دولتی نمیتواند باشد.

از این اصول نتایج آتی حقوقی بدست میآید:

الف: حکومت دست نشانده کابل ممثل اراده مردم افغانستان و ساحه افغانستان نمیتواند باشد .

ب: معاملات حقوقی و معاهدات را که چنین حکومت نام نهاد با شخصیت‌های حقوقی و یا

حکمی بشمول دولت ها انجام داده و یا تحت همین حالت غیر قانونی انجام میدهد از

لحاظ حقوق داخلی افغانستان و از لحاظ قواعد حقوق بین الدول فاقد اعتبار است.

ج: چون حاکمیت ملی و دولت مستقل وجود ندارد، بنابر آن مقاومت ملی بحیث یگانه ممثل مردم افغانستان رسمیت دارد. باساس احصاییه های منتشره مجاهدین و تایید ان از طرف محافل معتبر و خبیر اطلاعاتی جهان در حدود نود فیصد خاک افغانستان خارج کنترول و تسلط اتحاد شوروی و حکومت دست نشانده ان است. از جانب دیگر يك ملت با تمامیت خود علیه يك دسته ناچیز مورد حمایت شوروی قیام مسلحانه کرده و بر علاوه سلطه دولتی در عموم قصبات و حتی بعضاً در شهرها بدست مجاهدین قرار دارد. بنابر آن مقاومت ملی افغانستان حقوقاً صلاحیت تمثیل ساحه، مردم و سلطه دولتی را دارا میباشد.

جمعیت تحکیم وحدت، باساس اصول فوق شناخت رسمی مقاومت ملی از طرف دولتهای حق پسند و آزاد جهان و از طرف موسسات بین المللی مصرانه تقاضا مینماید.

د: جمعیت تحکیم وحدت اصول جهاد را بر علیه قشون اشغالگر شوروی و اجیران افغانی آن يك جهاد فی سبیل الله مشروع و برحق دانسته از فتوی علمای کرام اسلامی درین مورد اطاعت کامل خود را ابراز و مرگ را در جهاد بلند ترین درجه شهادت تلقی میکند و از کلیه مردم مسلمان و طندوست افغانستان تقاضا میکند تا با اشتراك نیروهای مادی و ذهنی خود حاضر جانبازی و فداکاری در این هدف مقدس باشند.

ه: حکومت دست نشانده شوروی در کابل به هیچ وجه طرف مذاکره و معامله سیاسی در مذاکرات احتمالی صلح شناخته شده نمی تواند.

موقف جمعیت تحکیم وحدت بالمقابل اتحاد شوروی

اتحاد شوروی با تخلف صریح از معاهدات ذات البینی افغانستان و شوروی و با تخلف از متن روحیه منشور ملل متحد و با پامال کردن اصول دیتانت و موافقه نامه های هیلسنکی و سایر معیارهای بین المللی و اخلاقی و با سوء استفاده از اصول همکاری ذات البینی افغانستان و شوروی، خلاف اصل همسایه گی نیک (که در اولین سالهای استرداد استقلال افغانستان در زمان زندگانی لینن مورد موافقه آمده و اعلان شده بود)، اولاً بصورت واضح مداخله امور داخلی کشور ما پرداخته و بالاخره به اشغال نظامی افغانستان اقدام کرد.

اتحاد شوروی مخصوصاً در مرحله اشغال کشور آزاد بهمکاری حکومت دست نشانده خود عده بیشماری هموطنان ما را بدون محاکمه و اثبات جرم بقتل رسانید و سرمایه مادی و معنوی ما را در اثر تحمیل جنگ به نیستی سپرده و میلیونها هموطن ما را آواره و بیخانه ساخت. اتحاد شوروی با مشوره دادن برای سوق ده ها هزار نفر از علماء، روحانیون، روشنفکران، کارگران و دهقانان و خانواده های یکعده آنها بزندان ها و شکنجه گاه ها، حقوق بشر و کرامت انسانی هموطنان ما را بصورت واضح پامال نموده، با استعمال مدرنترین سلاح ثقیله و بمبهای آتش

افروز و بمب های کیمیای و زهر دار، قراء، قصبات و شهرهای ما را تخریب کرده افراد ملکی و اطفال معصوم و بی دفاع ما را بدون در نظر گرفتن "قانون جنگ" بقتل رسانید.

اتحاد شوروی فعلاً باوجود آنکه از طرف اکثر دولتهای صلحدوست جهان و موسسات بین المللی محکوم به تجاوز و اتلاف حقوق بشر است مصرانه جنگ فرساینده را پیش میبرد، جنگی که در آن اتباع افغانستان و اتباع خودش جان خود را از دست میدهند.

ادعای شوروی مبنی بر اینکه امنیت داخلی آنکشور از طرف افغانستان در خطر افتاده بود و این بهانه را یکی از علل مشروعیت مداخله نظامی خود در افغانستان جلوه داده است بنابراین دلیل بی اساس و میان تهی است که اولاً يك کشور ضعیف و کوچک مانند افغانستان هیچوقت يك عنصر ایجاد خطر برای یکی از بزرگترین ابرقدرت های جهانی مانند اتحاد شوروی شده نمیتواند و ثانیاً موقف مستحکم بیطرفی افغانستان و ارتباط عمیق آن به جنبش ممالک غیر منسلک و سیاست عنعنوی آن مبنی بر احترام حقوق آزادی و تمامیت سایر ممالک، موقع ایجاد گویا چنین خطر را برایش نمیدهد، چنانچه روابط نیک افغانستان با شوروی مخصوصاً در قرن موجوده موید گفتار ماست.

ما با اتحاد شوروی سرحدات مشترك خیلی طویل داریم و تاریخ کشور ما شاهد بهترین روابط همسایگی نیک با اتحاد شوروی میباشد. افغانستان هیچنوع نیت سوء و یا حرکت منافی حقوق و منافع حکومت یا اتباع شوروی در طول تاریخ از خود نشان نداده است و اصول همزیستی با همی و همسایگی نیک را با پیروی از مقررات بین المللی و قواعد اسلامی و عنعنات ملی خود بوجه احسن مراعات کرده است. چنانچه زعمای اتحاد شوروی از لینن تا بریژنف خود همیشه مناسبات مملکتین را در هر دوره بحیث يك مدل همسایه گی نیک و تطبیق پرنسیپ همزیستی مسالمت آمیز بین دو کشور دارای نظامهای سیاسی و اجتماعی مختلف بجهان معرفی کرده اند.

تقاضای ما از حکومت شوروی اینست که هرچه زودتر بچنین اعمال خود در افغانستان خاتمه بدهد و طوریکه خود اتحاد شوروی چندین بار رسماً ابلاغ کرده است که عساکر خود را از افغانستان خارج میکند باید در خروج عساکر خود از کشور ما عجله کرده و خساراتی را که در اثر این جنگ تحمیلی به پیکر مادی و معنوی افغانستان وارد کرده است جبران نماید و هم استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور ما را در حدود سرحدات قانونی افغانستان، یعنی سرحداتیکه قبل از حمله ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ مورد رعایت بود برسمیت شناخته و باین صورت زمینه را برای استقرار مجدد همزیستی مسالمت آمیز و همسایگی نیک مساعد سازد.

موقف جمعیت تحکیم وحدت در قبال افراد و جمعیت های دیگر

جمعیت تحکیم وحدت، متشکل از یکعده اعضای است که بتاسی از علایق مشترك عشق بوطن و آزادی کشور دور هم جمع شده و شخصیت حکمی جمعیت را بوجود آورده اند. اما عده زیاد خواهران و برادران هموطن ما که هجرت را نسبت بهمکاری با رژیم تحمیلی شوروی ترجیح داده اند و در کشورهای مختلف جهان متواری شده اند و اکنون در باره آزادی کشور شان بصورت منفردانه فکر میکنند ولی از سهمگیری فعال در جهاد بنابر علل مربوط بشرایط مختلف برکنار مانده اند بپایه مساوی با اعضای موسسان این جمعیت ازادنه (مطابق به مواد مندرج اساسنامه مرتبه) عضو جمعیت تحکیم شده میتوانند. بنابر آن راه داخل شدن همه هموطنان (باستثنای انانیکه به ایدلوژی های غیر اسلامی ارتباط داشته باشند) باز میباشد.

همچنان جمعیت تحکیم وحدت سعی میکند تا آنچه از هموطنانی را که تا اکنون نظر به علل مختلف در حالت بیثباتی در برابر قضیه افغانستان قرار دارند به همگیری فعال برای آزادی کشور مشترک مان قناعت داده نیروی آنها را در راه اتحاد کلیه دسته های مجاهدین افغانستان و تشدید جهاد توحید بخشیده و فعال سازد.

جمعیت تحکیم وحدت سایر جمعیت های را که در سایر نقاط جهان مطابق به عقاید اسلامی تشکیل شده اند بنظر تکریم نگریسته فعالیت آنها را برای آزادی افغانستان و برای کمک بمجاهدین و مهاجرین قدرانی کرده و در راه هماهنگی فعالیتهای عمومی آنها با اهداف جمعیت بذل مساعی میکند تا اولتر از همه تمام جمعیتها برای يك هدف معین که تشکیل جبهه متحد ملی مجاهدین و مبارزه موثر و متحد با قشون اشغالگر است قرار گیرند و با شخصیت حقوقی و هویت اصلی خود در يك جبهه متحد واحد با پایه مساوی با جمعیت تحکیم وحدت متفق شوند.

جمعیت تحکیم وحدت با احزاب ضد اسلامی و ضد ملی کدام ارتباط و همکاری ندارد.

در حالیکه ما ایدلوزی های ضد اسلامی را مغایر اصول برگزیده اسلام و عنعنات ملی خود میدانیم متیقن هستیم که چنین احزاب مورد حمایت اکثریت هموطنان ما قرار نداشته و نخواهد داشت. بناء این عناصر شامل اتحاد عمومی مجاهدین افغانستان گردیده نمیتوانند.

ما معتقدیم که چنین احزاب که بتناسی از تفکرات مصنوعی، منافع ملی و خصوصیات اسلامی افغانستان را فراموش کرده، مفاهیم مقدس اسلام و یا ملیت را به سطوح کم اهمیت قرار میدهند، با مفکوره اساسی مقاومت افغانستان در تضاد بوده و بالآخر مورد قبول مردم افغانستان واقع شده نمیتوانند.

در حالیکه هدف اساسی جمعیت تحکیم وحدت اتحاد سرتاسری همه مجاهدین افغانستان است، ما اتحاد تنظیمهای را که تاکنون بوجود آمده اند صمیمانه حسن استقبال کرده و آنها را گام مهم برای اتحاد کلیه هسته های مجاهد داخل و خارج کشور میدانیم. ما معتقدیم که چنین اتحاد صفحه جدیدی را در پیکار مسلحانه علیه تجاوز قوای اشغالگر بکشور ما باز کرده زمینه پیکار سیاسی موثر را بمنظور اتحاد مسلحانه نسبت بهر زمان مساعدتر ساخته و امیدواریم جدیدی را برا رسیدن بههدف مقدس مردم افغانستان نوید میدهد.

جمعیت تحکیم وحدت سعی میکند تا با کلیه جمعیت های فوق تماس برقرار کرده راه های تاسیس يك جبهه سرتاسری ملی را با آنها مفاهمه کرده و در اثر تشریک مساعی آنها بخواست خدواند (ج) ممد اتحاد کامل همه جبهات مجاهدین کشور واقع شود.

ادامه دارد